بررسی عنصررنگ در پارچه های دورهٔ اسلامی (سلجوقیان تا صفویه)

ندا رضایی آذر*

چکیده: رنگ در آثار ارزشمند ایرانی از ارکان اساسی به شمار می‌آید و در این میان نظام رنگ‌بندی آثار هنری ایران علاوه بر معیارها و قراردادهای سنتی که نسل به نسل از هنرمندی به هنرمند دیگر انتقال یافته است همواره تحت‌تأثیر عوامل دیگری مانند باورهای اجتماعی، دین، عرفان، فرهنگ و ... بوده است. عنصر رنگ را می‌توان در یکی از کاربردی‌ترین هنرهای دستی ایران یعنی پارچه‌بافی دوران اسلامی بررسی نمود. بدیهی است این هنر دستی در دوره‌های مختلف اسلامی تحت تأثیر عوامل فوق‌الذکر بوده است که ما شاهد خلاقیت بسیار هنرمندان ایرانی در این زمینه می‌باشیم. دوران ارزشمند در هنر پار چه‌بافی با حضورهرچه زیباتر عنصر رنگ را میتوان در زمان سلجوقیان تاصفویه در هنرایران به وضوح مشاهده نمود، زیرا این هنر در این دوره‌ها ویژگی کاربردی و شاخص‌تری به خود گرفته و کمابیش در زندگی مردم نقش عمده‌ای پیدا کرده است .لذا در این پژوهش کوشیده شده عوامل تعیین کننده عنصر رنگ و ویژگی های آن در هنر پارچه بافی این دوران بررسی شود بدین جهت هنر پارچه بافی یکی از متجلی ترین هنرهای دوره اسلامی محسوب می شود. هدف از این پژوهش بررسی علل و عواملی است که بر هنرمند دوره اسلامی در خصوص انتخاب رنگ پارچه‌ها تأثیرگذار بوده است. اینکه هنرمند دوره اسلامی تحت تأثیر چه عواملی از یکسری رنگهای خاص استفاده می‌کرده است؟آیا از محیط پیرامون خود تأثیر گرفته؟ یا متأثر ازعصر، فرهنگ و سنت بوده ؟ وآیا تنها سلیقه شخصی خود را بکار برده است ؟ بطور کلی می‌توان گفت هدف از این پژوهش شناخت جایگاه رنگ در پارچه‌های دوره اسلامی سلجوقی تا صفوی است. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد که بدنبال آن پس از جمع‌آوری اطلاعات به همراه تحلیل ارائه شده است.

واژگان کلیدی : رنگ ، پارچه بافی دوره اسلامی ، دوره(سلجوقیان تا صفویه)

مقدمه

یکی از متجلی‌ترین هنرهای ایرانیان هنر پارچه‌بافی است که اوج تجلی آن را می‌توان در دوره اسلامی یافت. تأکید بر شکوفایی همه جانبه هنر مسلمانان در میان کشورها و سرزمینهای مختلف به علت استفاده از تکنیک‌ها و ابزاری است که می‌توان با دقیق شدن در جزییات به پایداری رنگ/ اصالت نقش و تزیینات خاص آن پی برد. بکارگیری رنگ در آثار هنری ایران علاوه بر ارزش‌ها و معیارهایی که نسل اندر نسل از هنرمندی به هنرمند دیگر انتقال یافته است همواره تحت‌تأثیر عواملی چون فرهنگ، دین، عرفان، ادبیات و ... بوده است که در این راستا معانی سمبلیک و نمادین به خود گرفته‌اند به‌گونه‌ای که در بکارگیری آنها جدای از خصلت تزیینی معانی و مفاهیم دیگری هم منظور بوده است . در تعیین جایگاه رنگ در هنر و فرهنگ ایران،عوامل متنوعی نقش اساسی ایفا کرده‌اند. در هنر پارچه‌بافی همانند باقی هنرهای اسلامی، هنرمندان ایرانی با استفاده از هنر رنگ و کاربرد آن پایه‌های برخی از سمبل‌ها و نشانه های گرافیکی را بنا نهادند به طوری که برخی از آثار گرافیک امروز ایران با توجه به این مبانی شکل گرفته است. در پارچه‌های دوره اسلامی دو وجه قابل بررسی می‌باشد: رنگ و نقش. رنگ و نقش در کنار هم بر روی پارچه‌ها موجبات خلق آثار هنری را فراهم آورده‌اند که هر یک در جایگاه خود ارزشمند می‌باشند. رنگها به مرور در بافته‌ها انحصاری، ترکیبی و چشمگیرتر شدند و بکارگیری آنها توسط هنرمند با هماهنگی و مهارت هر چه تمامتر انجام می‌شد. ولی به دلیل اینکه تا بحال بیشتر به تصویر و نقوش توجه شده است؛ در این پژوهش سعی شده نگاهی خاص به نقش رنگ در بافته‌ها، که بخشی از پیکره هنر ایرانی می‌باشد و همواره مکتوم مانده و یا کمتر به آنها اشاره شده است داشته باشیم. ((هیوان شانگ)) سیاح معروف چینی که در سال ۶۳۰ میلادی به ایران سفر کرده است در سفر نامه خود می‌نویسد. «در ایران حدود ۲۵ قسم پارچه از جنس های پنبه، ابریشم، کتان و پشم و غیره می‌بافند که هر یک با توجه به رنگ و نقش به کار خاصی می‌آید و برای طبقه خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (الوند ، ۱۳۶۳ ، ۳۹)

* عضو هیئت علمی گروه گرافیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری. nedyazar@yahoo.com

Archive of SID

www.SID.ir

پارچه و پارچه بافی

تولید و تجارت محصولات پارچه‌ای قرن‌ها به اقتصاد منطقه‌ای جهان اسلام حاکم بود در سال‌های اولیه اسلام مالیات اغلب به صورت پارچه و پوشاک پرداخت می‌شد پارچه‌ها و لباس‌های پر تجمل در دربار نشانگر اقتدار/ رفاه و اعتبار حکومت بود و گاه این پارچه‌ها به عنوان هدایای سیاسی میان حاکمان رد و بدل می شد. حامیان حکومت می‌بایست لباس خاص و با رنگ معینی می‌پوشیدند و در واقع از نوع لباس مقام اجتماعی/ شغل و وابستگی مذهبی صاحب لباس تشخیص داده می‌شد. لباس و پارچه‌های تزیینی نوعی سند اعتبار محسوب می‌شدند. (بیکر، ۱۳۸۵، ۱۵)

پس از اسلام تحولی عظیم در زمینه‌های مختلف سیاسی/ اجتماعی و اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران رخ داد. ولی این دگرگونی حرکتی کند در نحوه تغییر سنتهای هنری این مرز و بوم کهن داشت و از این بابت است که برای بررسی بافندگی در ادوار مختلف اسلامی با عناصر فراوانی از هنر ساسانی روبرو هستیم. شایان ذکر است که در قرون اولیه اسلام تنها پرداختن به برخی از جزییات و ریزه‌کاری‌های نقش، وجه تمایزی جهت شناختن پارچه‌های ساسانی از پارچه‌های اوایل اسلام شد و از اواخر قرن سوم و اوایل قرن ۴ه.ق شاهد کاربرد خط بر روی پارچه ها هستیم. فقط خط کوفی بود که در آن زمان با آن قرآن کتابت می‌شد. در قرون ۵ و ۶ هق همزمان با حکومت سلاجقه در ایران صنعت نساجی نیز همپای سایر هنرها از پیشرفت و تنوع قابل توجهی برخوردار شد. طرح‌های اسلیمی که خود توسعه یافته همان برگ‌ها و میوه انگور (درخت مو) ساسانیان بود در هنر دوران اسلامی به شکلی نوین راه یافت و نقوش گیاهی و حیوانی به همراه عامل تزیینی خط کوفی برای بافت پارچه‌ها کاربرد بسیار یافت. سرزمین خوزستان به ویژه شهرهای شوش شوشتر جندی شاپور شهرتی ویژه در تولید انواع پارچه‌های ابریشمی یافتند چنانچه مهمترین و بزرگترین کارگاه های حریربافی در زمان ساسانیان در این شهرها بود تا جایی‌که پس از اسلام هم تولیدات کارگاه های پارچه بافی در این مراکز از نظر تنوع در شیوه بافت به اوج شهرت رسید دیبا و ابریشم های شوش به رنگ قرمز با راه های سفید در زمان امویان بسیار مورد توجه خلفای عرب بود . (روح فر ، ۱۳۸۰ ، ۷-۶) در طبرستان علاوه بر پارچه های ابریشمی، پارچه های پنبه ای و پشمی هم بافته می‌شد. در ری یکی از معروفترین نوع پارچه ابریشمی دو رو (دو پودی) بافته می‌شد (هم قبل و هم پس از اسلام) که منیّر رازی[1] (پارچه دو پودی منسوب به ری) مشهور است . در فارس هم انواع پارچه‌ها بافته می‌شد علی‌الخصوص نوعی پارچه طراز[2] چند رنگ زربفت و پرده‌های حریرنشان‌دار خاص سلطنتی را می‌بافتند. در زمان ایلخانان هم در سلطانیه این طراز بافان فعالیت می‌کردند.(همان ، ۱۵) در شیراز و فسا هم پرده ابریشمی خوب و لطیف هشت خانه تهیه می‌گردید.(مقدسی ، ۱۳۶۱ ، ۶۰۲) در گرگان، فارس و خوزستان کارگاه‌های پارچه‌بافی دایر بود که در دوره سلجوقیان مراکزی چون یزد، کاشان و تبریز هم به آنها اضافه شد. در زمان مغولان در قرن ۷ ه. ق و برپایی حکومت ایلخانان بکارگیری رشته‌ها و الیاف فلزی در بافت پارچه رایج شد. پارچه‌های ابریشمین و رنگارنگ در این دوره بسیار مشهور بود تا جاییکه حتی صادر می‌شد. در زمان تیموریان در قرن ۹ ه. ق هم بکارگیری رشته ها و الیاف زربفت، مخمل، ابریشمی دو پودی ، دوخته دوزی شده و پارچه های نقاشی شده با موم (به تقلید از پارچه‌های چینی نقاشی شده) بسیار رایج بود. خراسان یکی از مراکز مهم این صنعت بود. مناطق طبرستان، گرگان، تبریز، کاشان و کرمان کانون‌های فعال بافت پارچه در آن دوره بودند همچنین شهرهای سمرقند و هرات به دلیل مرکزیت علمی و هنری از هنر پارچه‌بافی بسیار حمایت کردند و آن را به رشد رسانیدند. (روح فر ، ۱۳۸۰ ، ۱۴-۱۰) در زمان صفویان (شاه طهماسب) قزوین پایتخت و مرکز هنری بود. استفاده از نقوش ترنج / گل و گیاه، نقش رزم و شکارگاه از اصولی بود که برای اولین بار در این شهر بر روی پارچه‌ها بافته شد. در زمان شاه عباس صفوی هم پایتخت به اصفهان رفت و با تشکیل مکتب اصفهان علاوه بر نقاشی و کتاب‌آرایی شیوه خاصی در پارچه بافی ابداع شد که عصر طلایی و شکوفایی پارچه‌بافی می‌باشد. همکاری نساجان با نقاشان سبب بوجود آمدن شاهکارهای هنری در بافت پارچه شد. عجیب ترین محصول کارگاه های پارچه بافی در عهد صفویه مخمل[3] آن است. نقوش آن خیلی با مهارت و استادی با رنگهای زیبا در اواخر قرن دهم و اوایل یازدهم در شهر کاشان بافته می‌شد. این مخمل از حیث نقش و نگار و خوبی رنگ به تصاویر کتب خطی آن زمان شباهت دارد که در تاریخ پارچه بافی محصولی بی‌نظیر و بی‌نقص بوده است. در آن زمان اصفهان، مرکز بافت پارچه های زربفت، قلمکار و مخمل بود. (نشانه ارتباط هنر نقاشی با پارچه بافی، معین مصور نقاش و بافنده) یزد، مرکز بافت پارچه‌های زری‌بافی با طرح محرابی، شال ترمه با پنبه بود .کرمان، مرکز بافت پارچه های شال ترمه با پشم بز ظریف شبیه ابریشم بافت بود. (طرح محرمات با راه‌هایی که در آنها طرح هندسه و اسلیمی ایجاد شده است.)تبریز، مرکز بافت پارچه های زری بافی در عصر صفویه بود . (همان ، ۵۹-۵۲)

Archive of SID

www.SID.ir

با توجه به مطالب ذکر شده می توان چنین نتیجه گرفت که، تحول پوشاک در اوایل اسلام بسیار تأثیر گرفته از دوران قبل از اسلام (بخصوص ساسانیان) می‌باشد به گونه‌ای که حتی سبک و سیاق در بافندگی (نقوش، رنگها، و روابط آنها) رابطه‌ای جدایی ناپذیر را اذعان می‌دارد. به عنوان مثال: پارچه ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم که دارای خط کوفی[۴] اسلامی با خصوصیات نقش‌های تزیینی است در موزه کلمبیا را می‌توان مشاهده کرد.(تصویر ۱) (ضیاء پور ، ۱۳۴۹، ۱۶۳)

تصویر۱:پارچه ابریشمی با نقش دوخروس مقابل هم باخط کوفی اسلامی موجود در موزه کلمبیا

پر کردن متن پارچه با تزیینات بیشتر و با نقش و نگار به همراه هرچه بیشتر تزیینی‌تر شدن قاب‌های مدور با جزییات فراوان تا قرن ۳ و ۴ هـ . ق ادامه داشت.(تصویر ۲ و ۳)

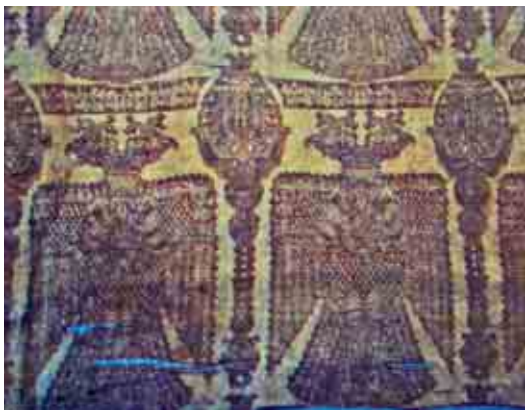

تصویر ۲:پارچه ابریشمی دورو ، محل بافت : ری. در موزه ملی ایران(روح فر، ۱۳۸۰، ۲۰)

تصویر ۳:پارچه ابریشمی دورو ، محل بافت : ری. در موزه پارچه کلمبیا(روح فر، ۱۳۸۰، ۲۲)

نقش با موجود افسانه‌ای شبیه سیمرغ در داخل قابی مزین شده است. تکنیک دو رو در این پارچه که یک طرف دارای زمینه نخودی و نقوش قهوه ای و طرف دیگر بر عکس دارای زمینه قهوه ای و طرح نخودی است می باشد. (تصویر ۴)

تصویر۴:پارچه ابریشم دورو ساسانی ، اوایل اسلام،محل بافت :ری، در موزه ملی ایران، (روح فر، ۱۳۸۰، ۱۶)

و یا در نمونه دیگری که در آن قاب‌های مدور و مماس بر هم با حاشیه با حضور دو شیر بالدار در حال حفاظت از درخت زندگی هستند. حاشیه قاب خود دارای نقوش طاووس، بز کوهی و ستاره است و در فواصل دایره‌های مماس بر هم نقوش شمسه‌ای دیده می‌شود، با بافتی دو رو، یک طرف زمینه سرمه ای و نقش نخودی رنگ و طرف دیگر زمینه نخودی و نقوش سرمه‌ای رنگ. (تصویر۵) (روح فر، ۱۳۸۰، ۱۲)

تصویر ۵:پارچه ابریشم دورو ، اوایل اسلام،محل بافت :ری، در موزه ملی ایران، (روح فر، ۱۳۸۰، ۱۷)

اما کم کم با پیشرفت اسلام و حضور دوره های متفاوت اسلامی این هنر متحول شد خط و خوشنویسی وارد این هنر شد تا جاییکه طرح و نقش پارچه های ایرانی با عوامل سنتی نقاشی ایرانی موضوعات داستانهای ایرانی در عهد سلجوقی در آمیخت و در عهد مغول با هنر نقاشی چینی عجین شد و در عهد صفوی موضوعات داستانهای حماسی و عاشقانه ایرانی با ذوق هنرمندان زمان تلطیف شد و درهم آمیخت تا شاهکارهای بی نظیری را در صنعت پارچه بافی شاهد باشیم.

www.SID.ir

◆ رنگ در پارچه‌های (عصر سلجوقی، مغول، تیموریان و صفویه)

۱- رنگرزی در منسوجات

در ایران علاوه بر رنگ‌های متعددی که بکار می‌رفت از یک عده مواد تثبیت‌کننده نیز استفاده می‌شد تا به وسیله آنها رنگ پارچه ثابت بماند، و در عین‌حال در سایه و روشن رنگها تغییرات مورد نظر به دلخواه بوجود آیند.

الف) مواد تثبیت کننده از قبیل: زاج سفید (سولفات آلومینیوم)- زاج قلیا (پتاسیوم الوم)- زاج آمونیوم سولفات مس و آهن- مواد مازودار مانند عصاره برگ‌های درخت سقز سفید، پوست گردوی تازه و پوست پسته سبز و پوست انار

ب) رنگها: استفاده از مواد نباتی مختلف و حشرات مانند: قرمز دانه[۵]، روناس[۶]، خون سیاوش، قنبیله و صمغ لاکی برای رنگ قرمز - سماق، زعفران، زرد چوبه و گل رنگ، پوست انار، اسپرک[۷] و برگ مو برای رنگ زرد -گیاه نیل یا رنگ وسمه[۸]، برگ قیطران یا تورنسل برای رنگ آبی- مخلوط رنگهای زرد و آبی موجب بدست آمدن رنگ سبز می‌شود - پوست سبز گردو جهت رنگ قهوه ای- گیاه نیلی[۹] به صورت دو نوع مختلف و زاج سیاه، زنگ آهن جهت رنگ سیاه. (الوند، ۱۳۶۳، ۷۰-۶۷)

این طرق رنگ و رنگرزی در ایران حاصل تجربه‌هایی است که بافندگان و صباغان ایران در قرون گذشته به یادگار گذاشته‌اند که خود عامل مهم مرغوبیت پارچه ها و قالیهای ایران با رنگهایی ثابت و زنده است.

۲-رنگ در پارچه ها

الف) دوران سلجوقیان:

دوره سلجوقیان از ادواری بوده که اشکال و رنگهای جدید و لباس های نو ظاهر گردیده است و صنعت بافندگی در زمان آنان به اوج ترقی خود رسید. در این زمان رنگ‌های آبی آسمانی یا فیروزه‌ای براق و رنگ سبز (زیتونی) و رنگهای نخودی، طلایی و ارغوانی تند (زرشکی یا عنابی) و روناسی همچنان در پارچه‌ها جلوه‌گر بود. در سفال‌ها (که لعاب می‌یافتند) و نقاشی‌های دیواری و نقاشی‌های کتب هم این رنگ‌ها بکار می‌رفتند و غالباً رنگها در سطوح بزرگ و بدون ریزه‌کاری بکار گرفته می‌شد.

یکی از بهترین نمونه‌ها که نمونه پیشروی هنر رنگ‌آمیزی آن زمان است نقاشی‌هایی از کتاب « سمک عیار» (صادق پسر ابوالقاسم شیرازی) است . (تصویر ۶)

موضوع نقاشی داستان «شمس و شماط و پریزادگان» است. بیش از دو سوم زمینه نقاشی را رنگ «روناسی» خوشرنگی پر کرده است. پریزاد سمت چپ جبه‌ای سبز نقش پوشیده

تصویر ۶:نقاشی داستان(شمس و شماط و پریان)در کتاب سمک عیار،کار صادق ابن ابوالقاسم شیرازی،دوره سلجوقیان، موجود در کتابخانه آکسفورد

و برگ‌های درخت وسطی را نیز از همین سبز رنگ آمیزی کرده‌اند و همچنین از همین رنگ بر بخشی از بال هر دو پریزاد کار زده‌اند. پیراهن بلند پریزاد سمت راست، به رنگ گلی (صورتی) است و پیراهن پریزاد سمت چپ، به رنگ زرشکی و نقوش طلاکاری دارد. نقش روی پارچه‌ها، سبز زیتونی و رنگ ارغوانی چنان بر روی زمینه اصلی گسترش یافته‌اند که این زمینه روناسی بزرگ را به قطعات کوچک مطبوعی تبدیل کرده و از شدت نفوذ جمعی این رنگ کاسته است . (ضیاء پور ، ۱۳۵۳، ۶۷-۶۶) با الهام گیری از وضعیت نقش پارچه‌ها در نقاشی، نقاش برای هماهنگی بیشتر، رنگهای متضاد را جابجا کرده است. پهلوی هم قراردادن رنگهای متضاد کاری دشوار است پس این کار هم ذوق و آگاهی هنری می‌خواهد و هم تسلط شناخت به رنگها را لازم دارد. هنرمند رنگها را در هم مداخله داده است که این کار باعث هم جلوه گی ملایمی شده که بسیار دلنشین و زیباست. این همان راه آگاهانه در هنر رنگ‌آمیزی است که هنرمندان ایران بصورت ماهرانه‌ای انجام داده و غوغایی در هم آهنگ ساختن رنگها بر پا کرده‌اند. موضوعات بافته ها در این عصر متأثر از طرح‌های اسلیمی، نقوش پیچیده و مفصل گیاهی و طوماری همراه با نقوش حیوانی مختلف بود همچنین صحنه های شاعرانه، داستانهای رزمی و عاشقانه مرسوم بود به طوری که نزدیکی بسیار زیادی با سفالینه‌های همزمان خود به خصوص سفالینه هایی با تکنیک مینایی پیدا می‌کند.(روح فر ، ۱۳۸۰، ۱۱)

بافنده عصر سلجوقی تضاد ساده سیر و روشن رنگها را بخوبی تشخیص می‌داد و غالباً فقط دو رنگ را ترجیح می‌داد. آبی کم رنگ یا سرمه‌ای/ سیاه یا سبز بر روی

Archive of SID
www.SID.ir

زمینه‌ای برنگ سفید یا سرخ . او طرح‌های ساده را به صورت کلی اجراء می‌کرد اما کم‌کم در قرون بعدی که طراحان از مهارت طراحی خود اطمینان حاصل کردند پیچیده ترین و ظریفترین نقشه ها را بافتند بافت شطرنج یک در میان و دولا معمول‌تر بود. بافت پارچه‌های دو رو و اطلس نیز به مهارت رسید و طرح آنها بیشتر از روی علایم سلطنتی ایران و یا علایم خانوادگی و سنن هنری قدیم ایران یعنی عقابهای دو سر / طاووس / شیر و شیر بالدار با کله عقاب بود که در شکل‌های مدور/ حاشیه ترنج یا هشت گوش تکرار می‌شد. (الوند ، ۱۳۶۳ ، ۱۱۲)

پارچه های ابریشمی که با تغییر نور تغییر رنگ می‌دادند (معروف به پارچه رنگ و نیم رنگ) در موزه لوور یک تکه پارچه ابریشمی سفید هست که نقشه آن نیز به رنگ سفید می‌باشد و بسیار ریز بافته شده است که حتی نقش آن دیده نمی‌شود. (مگر اینکه آن را از یک طرف نگاه کنید) تا پیدا کردن نقشه آن باعث مسرت و تعجب بیننده شود. در بافت این پارچه زمینه (تار) و نقوش (پودها) همرنگ می‌باشند و نقوش فقط براق هستند. (ضیاء پور ، ۱۳۴۹ ، ۱۳۲)

نقش پرندگان و حیوانات گل و برگ‌ها و خط کوفی در پارچه ها به همراه رنگ‌های متنوع بسیار دیده می‌شود. در آداب و رسوم سلجوقیان رنگ قرمز مختص عروس بود و رنگ زرد امتیازی که به مأموران عالی رتبه دربار داده می شد.

در این زمان نوعی پارچه مرکب از دو پارچه برنگ مختلف که با یکدیگر بافته شده و گاهی یکی و گاهی دیگری رو آمده، تشکیل شکل و طرح آنرا می‌داده است، این پارچه دارای تنوع هم بوده است. (کریستی ویلسن ، ۱۳۷۳ ، ۱۴۹)

رنگ‌های آبی لاجوردی، سفید قلعی و لعاب براق نیز در این زمان بسیار استفاده می‌شد. (دیگولوسکایا ،یاکوبوسکی ، ۱۳۶۳ ، ۲۹۲)

همچنین به طیفهای رنگی سیاه، بنفش، زرد به رنگ کرک شتر، سبز و قرمز توجه ویژه می‌شد. (کمال الدین حلمی ، ۱۳۸۳ ، ۱۹۳)

غنا و پر مایه بودن دامنه رنگها از نوآوریهای این دوره به شمار می‌آید که در بافت پارچه‌ها و منسوجات بسیار دیده می‌شود. (اتینگهاوزن ، گرابر ، ۱۳۸۴ ، ۴۹۹)

منسوجات اوایل قرن ۱۱ از نظر اسلوب به منسوجات ایرانی قرن ۸ تا ۱۰ شبیه است. در این دوره طرح‌هایی که کم و بیش زاویه‌دار بود به تدریج به صورت اسلوب مخصوص صنایع سلجوقی درآمد که در آن طرح‌های زیبا با دوره ظریف و روان بکار برده می‌شد.

دسته دیگر به اواخر این دوره منسوب است که در کشفیات شهر ری نمونه جالب آن بدست آمده است که در ترسیم طرح و استحکام بافت و زیبایی و ظرافت بی‌نظیر است .در این دوره معلومات و تعالیم دوره های بیشتر برای صنعتگران آن دوره عامل مهم و تأثیرگذاری در این صنعت بشمار می‌رود همچنین اسلوب‌ها و سبک‌های اسلامی متداول شده و بکارگیری بته‌های گیاهی و حواشی بجای موضوعات تزیینی ساسانی بکار رفت . (زکی ، ۱۳۷۷، ۲۳۱)

ب) ایلخانان مغول:

هنرمندان ایران در دوره ایلخانی ترکیب‌بندی و بخش بندی قطعات رنگ را همچنان حفظ کردند آنها از رنگهای متضاد با آگاهی بیشتری استفاده می‌کردند. در این دوره رنگ آمیزی وضعیت خاص خود را گرفته بود. رنگ آمیزی چشمگیرتر از پیش، از انحصار رنگهای محدود (ترکیب رنگ هایی که در گذشته بیشتر چشمگیر بود) بیرون آمده و به رنگهای ترکیبی دیگری توجه شد. رنگهای سرد بیشتر جای خود را به رنگهای گرم دادند. آنها از فن تعادل ماهرانه استفاده می‌کردند آنچنان هماهنگی فراهم می‌کردند که چشم به ملایمت روی رنگهای تند و متضاد می‌لغزید و بیننده بی‌اختیار خود و به راحتی از رنگی به رنگی سیر می‌کرد. آنها قدرت هر رنگ متضاد و تند را بر روی یک زمینه بسیار با مهارت کنترل و نرم می‌کردند به گونه‌ای که هنوز اصالت آن حفظ می‌شد و رنگ‌های هماهنگ فرصت بیشتری برای ریزه‌کاری و ظرافت پیدا می‌کردند. (تصویر۷) (بیکر ، ۱۳۸۵ ، ۷۸)

تصویر ۷:نقاشی شاهنامه فردوسی، ۷۴۰ ه. ۱۳۴۰ م.دوره ایلخانان،موجود در موزه هنرهای زیبای بوستن

فنون (لعاب دادن سفال‌ها / نقش کتب / رنگ‌آمیزی فرش‌ها و پارچه‌ها) همگی مایه رنگ‌آمیزی مشابه داشتند و از ترکیب رنگی مشابه استفاده می‌کردند، تا جایی‌که

www.SID.ir

سفال های لعابدار، بشقاب‌ها، شمعدان‌ها و ظروف لعابی شکل و رنگی را داشتند که در فرش‌ها و پارچه‌ها و یا در نقش کتب وجود داشت.(همان ، ۱۲۱) جابجایی و مداخله رنگها با یکدیگر، متعادل نمودن رنگها با الهام‌گیری از طبیعت ولی با بی‌توجهی به مناسبات طبیعی تکرار و تنوع رنگ و نقش و قرینه‌سازی و هماهنگ‌کردن رنگها هم در کتب و هم در پارچه ها راز موفق صنایع بافندگی آن روزگار بود. پارچه های مصور به شکل نگارگری و با مضامین آنها خود نشان‌دهنده توجه ویژه مغولان به زیبایی هر چه تمام‌تر پارچه‌ها می‌باشد. مغولان در بافت پارچه‌ها بیشتر از رنگ‌های خرمایی و قرمز بهره می‌بردند، و استفاده از رنگ‌های تند و تیره بجای رنگ‌های روشن، معمول و متداول بود. (ایهام پوپ ، ۱۳۸۴، ۱۵۶) در این دوره هم بکارگیری رنگ‌ها خصوصاً رنگهای متضاد با آگاهی بیشتری انجام می‌شد و رابطه عمیق بین ترکیب بندی کلی با بخش‌های جزیی‌تر همانند دوران سلجوقیان حفظ می‌شد. مانند نقشی از شاهنامه که در آن رنگهای سبز زیتونی روشن، سبز چمنی، آبی، قرمز، زرد طلایی، دارچینی، سفید و مشکی بکار رفته است. هنرمندان ایلخانی به آرایش هر چه بهتر رنگها، توجه داشتند و می‌توانستند به بهترین نحو قدرت رنگ تند و متضاد را در زمینه مهار کنند. در این صورت فرصت بیشتری برای ریزه کاری و خلق ظرافت و تفنن به رنگ‌های همانند داده می‌شد. (ضیاء پور ، ۱۳۵۳، ۷۴-۷۵)

ج) دوره تیموریان

منسوجات این عصر، دارای لطافت و زیبایی خاصی بودند هنرمندان با آزادی عمل به استفاده از رنگ می‌پرداختند و پارچه‌ها را به شکل بسیار زیبا و عالی با طرح‌ها و نقوش منحصر بفرد بافته و رنگ آمیزی می‌کردند. زمینه کارها عموماً با رنگ‌های مجلل و شکل ها بسیار چشم گیر و هماهنگ بودند. آنان نیز مانند مغولان از رنگ قرمز که نشان مبارکی و فرخندگی بود بسیار استفاده می‌کردند. آنها از شیوه‌ای جدید بهره می‌بردند که خود مبتکر آن بودند بکارگیری رنگها در کنار هم بجای توجه زیاد به مداخله رنگها بر روی یکدیگر به کمک کم رنگ یا پر رنگ کردن رنگها با رنگهای دیگر مانند نقاشی از کتاب شاهنامه بایسنقری با رنگهایی شامل طلایی، نخودی، آبی خاموش، سفید، فیروزه‌ای، بنفش خاموش، سرخ و انواع سبز و یا نمونه عالی نقاشی از داستان کلیله و دمنه با رنگهای زرد، قهوه ای و زرد نخودی. (ضیاء پور ، ۱۳۵۲ ، ۸۵) شهرهای سمرقند و هرات در این زمان دو کانون مهم فرهنگی و هنری محسوب می‌شدند. انواع پارچه های ابریشمی دو پودی و زربفت، مخمل‌های کم پرز و پارچه‌های نقاشی شده (مینیاتور) با (داستان‌های حماسی و عاشقانه ایرانی، انسان و طبیعت) نیز در این زمان تهیه می‌شدند. پارچه دوخته دوزی (پته) که مرکز آن کرمان بود نیز در این دوره بافته می‌شد. نقوش بکار رفته در این دوره در بافت بعضی پارچه‌ها با موضوع سیمرغ و اژدها تحت‌تأثیر فرهنگ و هنر چین بود.(تصاویر۹، ۸) (روح فر، ۱۳۸۰، ۳۳-۳۱)

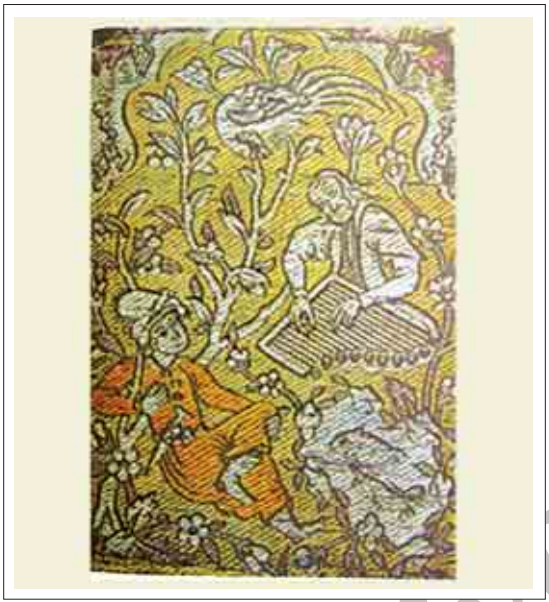

تصویر ۸: ابریشم زربفت ، اواخر قرن ۹ ه‍.ق ، صحنه بزم

تصویر ۹ : پارچه ابریشم زربفت با نقش سیمرغ به شیوه هنر چین، قرن ۸ ه‍. ق. ، موزه برلین (روح فر ، ۱۳۸۰، ۳۶-۳۴)

Archive of SID

www.SID.ir

در دوره تیموریان نشان دادن دوری و نزدیکی اشخاص، اشیاء و طبیعت در میان نبوده و به آن توجهی نمی‌شده است. ولی از وضعیت ضد نور استفاده می‌کردند که این عمل خود به طور طبیعی به اشیاء و جزییات موضوع و نقش، برجستگی ملایمی می‌داده است.

در عهد تیموریان رنگ‌آمیزی راه ظریفی را طی کرده و به محتوی پرداخته است و اندیشه هنری با الهام از طبیعت آن‌چنان پیش رفته که رنگ‌آمیزی‌ها برای گویایی بهتر مضامین، مفید به کار رفته‌اند. از نمونه‌هایی که در آن نهایت هماهنگی رنگی، به‌کار رفته و ظرافت و حسابگری هنری دارد، نقشی بر روی پارچه‌ای ابریشمی است که داستان " همای " و " همایون " در آن رنگ آمیزی شده است و از رنگ های نخودی خاموش، سبز، زرد، آبی، سرخ و سبز پسته‌ای برای ایجاد شکوهمندی خیال‌انگیز، استفاده شده است. (تصویر۱۰) (ضیاء پور ، ۱۳۵۳، ۷۸-۷۷)

تصویر ۱۰:نقاشی روی پارچه ابریشمی بانقش (همای و همایون)دوره تیموریان، ۱۳۴۰م

د) دوره صفویه

عصر صفوی را از دوران‌های شکوفایی در بافندگی انواع پارچه می‌دانیم. زیرا حضور سلیقه و تنوع در مرحله اوج خودش بود به طوری که پارچه‌های ابریشم در رنگ‌های مختلف بافته می‌شد و حتی بافت مخمل با تار و پود نقره متداول گشت. (جی-دوری ، ۱۳۶۲، ۲۲۳) نقشه‌های بدیع و ظریف اسلیمی تحول و پیشرفت شگفت انگیزی یافته و با گل و بته و نقش حیوانات که با هنر نمایی و لطافت خارق‌العاده‌ای تجسم یافته توام و عجین شده تا با رنگ‌های جالب و درخشان در پارچه بافته شوند. طرح‌ها و نقش‌ها از روی زندگی، طبیعت، ادبیات و نگارگری (کتاب‌آرایی با توجه به داستان‌ها و منظومه‌ها، شعرهای ایرانی) اقتباس می‌شد. پارچه ها زربفت (زرین و سمین) اطلس، ابریشم و توری با تزیین مروارید و ابریشم ظریف گلدوزی شده و مخمل‌هایی که با ابریشم بطور برجسته روی آنها تزیین شده از بافته های این عصر هستند . (تصویر۱۱)

تصویر ۱۱ :پارچه زری اطلسی، قرن ۱۱ه.ق، محل بافت: اصفهان، موزه ملی ایران(روح فر، ۱۳۸۰، ۵۶)

حکومت صفویها حامی فعالی برای صنعت محسوب می‌شد و مراکزی مانند قم / ساوه و تبریز در شمال و کاشان و اصفهان در جنوب و یزد در مرکز به سرعت اهمیت یافتند . مخمل‌های خراسان هنوز رقیب آثار جنوایی [(Genoese) منسوب به جنوا، بندری در شمال باختری ایتالیا بر کرانه خلیج جنوا] در ربع سوم قرن شانزدهم / دهم بودند.

در حکومت صفوی کارگاه‌های پارچه‌بافی و رنگرزی توسط شاه اسماعیل تأسیس شد و پرورش ابریشم هم توسعه یافت و امتیاز انحصاری دربار بر تجارت ابریشم شکل گرفت به جهت سهولت در امر حمل و نقل کالا، جاده‌ها احداث شده و کاروان سراها بنا شد. (تصاویر۱۲،۱۳) (بیکر، ۱۳۸۵، ۱۱۸)

تصویر ۱۲:بافت ساده ابریشم با طرح گل دار، قرن ۱۱ه.ق، پود اصلی و تک طرحی،چرخشی مشخص ندارد درحالیکه نخ فلزی به شکل S به دور یک هسته ابریشمی پیچیده شده ، تار، چرخش، Z ظریفی دارد.

www.SID.ir

تصویر ۱۳: ابریشم با طرح یک در میان از گل زنبق و گل خشخاش، قرن ۱۱ و اوایل ۱۲ه.ق، هردوتار اصلی و کناری به شکل Z تاب خورده اند در حالیکه پود در سه رنگ چرخش مشخصی ندارد، با نخ طلا و نقره ای که به شکل S به دور هسته ابریشمی پیچیده شده است و هسته ابریشمی به شکلS تاب خورده است.(بیکره، ۱۳۸۵، ۱۲۵-۱۲۴)

در حکومت صفوی وجود نظام صنفی تا حدودی می‌توانست بافندگان را حمایت کند. در اصفهان در قرون هفدهم / هجدهم / یازدهم و دوازدهم از سی و سه صنف اصلی به جز اصناف خیاطان و خرازان، هشت صنف به طور فعال با صنف پارچه بافان همکاری می‌کردند آنها در طرح های خود از طلا استفاده می‌کردند (زری‌بافان) هر صنفی دارای عَلَم (پرچم مخصوص) با یک نشان استاندارد و مشخص و نیز ویژگی‌های خاص خود بود. (تصویر ۱۴)

تصویر ۱۴:پرچم های مختلف مربوط به اصناف تهران، قرن ۱۳ ه.ق، پرچم مرکزی لوزی شکل با گره هایی از نوارهای تزیینی متعلق به صنف سفالگران است.(بیکره ، ۱۳۸۵، ۱۱۹)

در میان شهرهای ذکر شده کاشان شهری بود که تمام ثروت و وسیله امرار معاش شهر را از بافت پارچه‌های ابریشمی زر بافت با طلا و نقره تأمین می‌کرد. در کاشان و اطراف آن پارچه‌های ساتن، مخمل، تافته و ابریشم‌های نقش‌دار و گلدار با طلا و نقره بافته می‌شدند. تولید شال کمری ابریشمین در کاشان مشهور بود. طرح آن به شکلی بود که وقتی این شال لوله می‌شد، به نظر می‌رسید که شال کمر دو پارچه جدا از هم است که یکی راه راه و دیگری گلدار است. نقش مایه تکی از گیاهان گلدار هر دو در انتهای شال و در وسط نقش راه راه با راه‌هایی افقی باریک که موجی از گلها و برگها در آن دیده می‌شد به چشم می‌خورد بافته می‌شد در نمونه های فاخر این شال زمینه از نخ طلا یا نقره با پودهای ابریشم با هفت طرح یا بیشتر و با دو یا سه سایه مختلف از هر رنگ تشکیل شده است. (همان ،۱۲۱)(تصویر۱۵)

تصویر۱۵: تکه ای از شال کمر ابریشمی ، ۱۰ و ۱۱ ه.ق (همان، ۱۲۱)

رنگرزان ایران صفوی با ترکیب مواد مختلف تونالیته های مختلف رنگی را بدست آوردند که در حقیقت نموداری از رنگهای موجود در طبیعت بود و شامل رقیق‌ترین تا تیره ترین رنگها می‌شد. (اکرمن ، ۱۳۶۳، ۱۹)

همانند حکومت‌های دوران اولیه اسلامی حکومت صفوی نیز یک رنگ (خاص) پادشاهی انتخاب کرد که نمونه بارز آن، کلاه قرمز رنگی بود که به سرعت میان حامیان صفوی که قزلباش (کلاه قرمز) نامیده می‌شدند متداول گردید. پوشیدن این کلاه نماد وفاداری به اعتقادات شیعه دوازده امامی بود.

روزی که شاه سیاه می‌پوشید معمولاً غمگین و آرام بود/ اگر جامه سفید، سبز یا زرد یا هر رنگ روشن دیگری می‌پوشید معمولاً شاد بود ولی اگر قرمز می‌پوشید تمام قصر از او می‌ترسیدند زیرا احیاناً آن روز شخصی را می کشت. رابطه رنگ لباس پوشیده شده و عملکرد رفتاری تا مدتها ادامه داشت. درباریان به نشانه عزاداری و انتقام و مراسم سوگواری

Archive of SID
www.SID.ir

البسه‌های سیاه می‌پوشیدند. شاه اسماعیل پس از شکست از لشکر عثمانی در چالدران در سال ۹۲۰/۱۵۱۴ لباس سیاه برتن کرد و دستور داد تا تمام پرچمهای نظامی را رنگ سیاه بزنند و با کلمه القصاص یعنی انتقام آراسته کنند. پوشیدن لباس و رنگ آن در دوران اولیه صفوی نشان‌دهنده مرتبه عوامل دربار بود. رداهایی با تزیینات پر نقش و نگار با نخ طلا و ابریشم رنگی مخصوص مأموران بلند مرتبه دربار بود. مانند ردایی که هدیه شاه محمد خدابنده (۱۵۸۸ـ۱۵۷۸ /۹۹۷ـ۹۸۶) به سلطان عثمانی در سال ۱۵۸۳ / ۹۹۱ است و اکنون در موزه توپقاپی سرای ترکیه است.

در ایران صفوی تنوع رنگها بسیار زیاد شد. قرمزهای گوناگون و آتشین، سبز (سبز تند)، زرد (کاهی) صورتی، نارنجی، بنفش (کم رنگ و پر رنگ)، خاکستری، قهوه ای و آبی رنگهایی بودند که دربافت پارچه‌های صفوی بکار می‌رفت. مضامین و مقاصد بیشتر و لطیف تر شد، به جهت حفظ تعادل رنگی از تکرار یکنواخت رنگ نیز پرهیز می‌شد. فن جابجایی رنگها و مداخله آنها به همراه متعادل نمودن رنگها و استفاده از رنگهای ملایم‌تر به همراه خطوط بیرونی لطافت و زیبایی خاصی به نقوش پارچه‌های بافته شده در این دوره می‌دهد. شباهت و نزدیکی طرح‌ها به نقاشی‌های کتب خطی به همراه نقوش انسانی و حیوانی و تزیینات گیاهی با مضامین افسانه‌ها، صحنه‌های شکار، باغ و بوستان، ادبیات ایران (شاهنامه وخمسه نظامی) از ویژگی های بافت عصر صفوی به شمار می‌رفت که در برخی بافته‌ها به همراه نام بافنده و امضای طراح پارچه بافته می‌شد. (تصاویر ۱۶،۱۷) (بیکر،۱۳۸۵،۱۲۷ـ۱۲۳)

تصویر۱۶: ابریشمی دولا، قرن ۱۰ ه‌ق ، بافت ساده با تکرار متناوب از سه نقش یوسف و زلیخا، خسرو و شیرین برپشت اسب و لیلی و مجنون نزار ...

تصویر۱۷: ابریشمی ترکیبی با بافت ساده با زمینه نخ فلزی، قرن ۱۱ ه‌ق ، (همان، ۱۲۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی پارچه‌های اسلامی در یک کلیت می‌توان ذکر نمود که این بافته‌ها بازگوکننده مفاهیم عرفانی هستند که با ترکیب بندی‌های عالی، نظام رنگ‌بندی پرتلألو، درخشان و به دور از سایه روشن، خود فضایی دلنشین و زیبا فارغ از مضامین در ابعاد حماسی و تغزلی، شکار و جنگ و یا صحنه‌های عاشقانه و سوگواری را به تصویر می‌کشند. در پارچه بافی ایران اسلامی، نظام ترکیب بندی رنگی الزاماً از دیدگاه دینی تبعیت نمی‌کند مگر در مواردی که خود تصویر، داستان و یا روایتی دینی داشته؛ و یا اینکه مورد مصارف مذهبی قرار می‌گرفته است. با نگاهی هوشمندانه می‌توان فهمید که بکارگیری رنگها تا حدود زیادی شاخصه‌های سمبلیک و نمادین دارند و در جاییکه از حیث قاعده کلی و سنتی رنگ‌آمیزی پارچه‌های ایرانی در مقام تزیین بکار برده می‌شدند سلیقه هنرمند با توجه به در نظرگرفتن سلیقه متقاضی در آن بسیار دخیل بوده است. صنعت پارچه‌بافی با اصالت و عظمت هرچه تمام‌تر در دوران اسلامی پیش رفت؛ با رنگهایی متنوع و شاد، ظرافت بافت و با نقش‌هایی بی‌نظیر، شکوه و جلال هرچه بیشتر یافت. هنرمندان با دخیل‌نمودن سلیقه خود به دلیل انبساط خاطر بیننده، طرح‌های تزئینی را با نقوش پرندگان، حیوانات، شاخ و برگها و انبوه رنگ‌های غنی به‌همراه تاروپودی از زر وسیم در هم آمیختند، تا بافته‌ای بدیع حاصل گردد. آنها افسانه‌هایی الهام‌گرفته از مینیاتورهای ایرانی را با همان ظرافت و لطافت رنگها و نقشها، هوشیارانه بکار بردند، تا هنری ارزشمند را به یادگار گذارند. الگوبرداری از طبیعت و هنرهای دیگر در این صنعت بسیار دیده می‌شود. حمایت شاهان و سلاطین از این هنر همواره راه را برای پیشرفت و به تعالی رسیدن آن هموار کرد و هنرمندان این فن برای برآوردن خواسته سفارش دهندگان که عموماً از طبقه

Archive of SID

www.SID.ir

اشراف و ثروتمندان و درباریان بودند نهایت سعی خود را می‌کردند تا رضایت آنها را جلب نمایند همین امر باعث ایجاد ذوق و سلیقه بیشتر و بکارگیری هر چه بهتر و متنوع‌تر مواد و رنگ و نقش‌ها شد بنابراین هنر پارچه بافی با پیشرفت صنعت بافندگی و رنگرزی به همراه پیشرفت جریان نقاشی در آن زمان و حمایت‌های لازم توانست گام‌های بسیار بلندی را در جهت هر چه متعالی شدن این هنر بردارد؛ چونانکه شاهد نمونه‌های بسیار ارزشمند پارچه‌های بافته شده ایرانی که در موزه‌های دنیا حفظ و نگهداری می‌شوند هستیم.

پی‌نوشت

۱- **منیّر رازی**: پارچه ای دو پودی علاوه بر تار همزمان دو سری پود برای نقش‌اندازی در پشت وروی پارچه بکار می‌رود و چون نقشه پارچه یکسان است، نقش پشت و روی پارچه یکی و با رنگهای مختلف اجرا می‌شود. رو سفید با نقش سیاه / پشت سیاه با نقش سفید (ثعالبی نیشابوری ، ۱۳۶۸ ، ۴۵۳)

۲-**طراز** (نگار جامه): به حاشیه‌ای که شامل خط و کتابت بود اطلاق می‌شد. این کتیبه یا دربافت پارچه بود و یا روی آن دوخته دوزی می‌شد با رشته‌های زر یا نخهای غیر زرین رنگارنگی که مخالف رنگ خود پارچه بود. شهرهای مرو و نیشابور در ایران از مراکز عمده طراز بافی بودند. در موزه متروپولیتن یک قطعه طراز دارای کتابت گلدوزی شده در سال ۲۶۶ هـ. از نیشابور موجود است. (حبیبی، ۱۳۶۷، ۴۶۹)

۳- **مخمل**: گل برجسته و زربفت . نوعی پارچه نخی یا ابریشمی (یک روی آن صاف و روی دیگر پرزهای لطیف که به یک طرف خواب دارند) می‌باشد با نقوش انسانی در صحنه های بزم، رزم و شکار. (زکی ، ۱۳۷۷ ، ۳۹)

۴- **خط کوفی**: در قرون اولیه اسلامی بر روی پارچه‌ها پدیدار شد و خطوط ثلث و سنخ در قرن ۷ و ۸ هـ. ق و خط نستعلیق در دوره صفویه بر روی بافته راه یافت.(روح فر ، ۱۳۸۰ ، ۵۲)

۵-**قرمز دانه**: کرمی است بر درختهای بلوط آذربایجان غربی که از برگها تراشیده می‌شوند و حل می‌شوند تا رنگ قرمز را حاصل کنند.

۶-**روناس**: گیاهی است که در ایران به وفور یافت می‌شود به صورت بته ای دو ساله تا ۷ ساله در پاییز از خاک بیرون آمده و می‌سایند و خیس می‌کنند تا رنگ قرمز ارغوانی یا آجری بدست آید اگر قرمز روشن بخواهند آن را در دوغ خیس می‌کنند.

۷-**اسپرک**: گل گیاهی بنام زلیل که در خراسان به وفور کاشت می‌شود و با پوست انار و نارنج مخلوط کرده تا رنگ زرد خوشرنگی حاصل شود جهت رنگ‌کردن پشم و ابریشم. همین رنگ اگر با سولفات مس ترکیب شود سبز خوشرنگی بدست می دهد بنام آبی سنگ.

۸-**گیاه نیلی یا وسمه**: گیاهی که در شوشتر دزفول نزدیک خوزستان زیاد می‌روید. برگهای ساییده در آب تخمیر مایعی بیرنگ می‌دهد با فروبردن الیاف در این ماده بیرنگ و در معرض هوا قرار دادن ماده آنها اکسیده می‌شوند و به ایندیگوتین آبی رنگ تبدیل می‌شوند.

۹-**گیاه نیلی**: در بم و بلوچستان این گیاه می‌روید عصاره آن جهت رنگ سیاه بسیار عالی است. (الوند ، ۱۳۶۳، ۷۰)

فهرست منابع

۱- اکرمن، فیلیپس، **نساجی سنتی در ایران (قسمت دوم)**، قرن ۱۵ و اوایل ۱۶ میلادی، ترجمه: فروهر نورماه، زریندخت صابر شیخ، تهران، ۱۳۶۳.

۲- ایهام پوپ، آرتور، **شاهکارهای هنر ایران**، اقتباس و نگار پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

۳-اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ، **هنر و معماری اسلامی (۱)**، ترجمه: یعقوب آژند،تهران، انتشارات سمت ،۱۳۸۱.

۴- الوند، احمد، **صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز**، تهران، انتشارات پلی تکنیک تهران، ۱۳۶۳.

۵- بیکر، پاتریشیا، **منسوجات اسلامی**، ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران، انتشارات مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۵.

۶-ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ، **تاریخ ثعالبی**، ترجمه: محمد فضائلی، تهران ، انتشارات نقره، ۱۳۶۸.

۷- کریستی، ویلسن، **تاریخ صنایع ایران**، ترجمه: عبداللّه فریار، تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۷۳.

۸- جی، دوری کارل، **هنر اسلامی، معماری، کاشی‌کاری، فلزکاری، بافندگی، نقاشی**، ترجمه: رضا بصیری، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۳.

۹- حبیبی، عبد الرحمن، **تاریخ افغانستان بعد از اسلام**، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.

۱۰-دن ، دیپگولوسکایا ، آ . یو ، یاکوبوسکی و ... ، **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده ۱۸ میلادی**، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۶۳.

۱۱- روح فر، زهره، **نگاهی بر پارچه بافی دوران اسلامی**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰ .

۱۲- زکی، محمدحسن، **هنر ایران در روزگار اسلامی**، ترجمه : محمد ابراهیم اقلیدی، تهران، انتشارات صدای معاصر ، ۱۳۷۷.

۱۳-ضیاء پور، جلیل، **آشنایی با رنگ‌آمیزی در آثار هنری ایرانیان از کهن ترین زمان تا دوره صفویه** ، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ هنر، ۱۳۵۳.

۱۴-ضیاء پور، جلیل، **پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش**، تهران ، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ هنر، ۱۳۴۹.

۱۵-مقدسی، ابو عبداللّه محمد بن احمد، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱.

Archive of SID
www.SID.ir